

بهار عربی

Samir Amin

برگردان ناهید جعفرپور

بخش دوم



اجزاء جنبش دمکراتیک

انقلاب عربی که در حال حاضر در حال وقوع است بیانگر احتمال اعلام پایان سیستم نئولیبرالی است. سیستمی که ابعاد سیاسی اقتصادی و اجتماعی اش زیر سؤال قرار گرفته است.

سه بخش مهم با هم بطور فعال تاثیر گذاشتند تا این جنبش مردمی عظیم در مصر بپا خیزد: جوانان "دوباره سیاسی شده" با ابتکار عمل و اشکال مدرن خود، نیروهای رادیکال چپ و اقشار متوسط خواهان دمکراسی.

جوانان (در حدود یک میلیون فعال) پرچم دار این جنبش بودند و چپ های رادیکال و اقشار متوسط دمکرات هم فوراً به آنها پیوستند. اخوان المسلمین که رهبرشان در چهار روز اول فراخوان بایکوت این تظاهرات ها را داده بود (با این باور که جنبش سرکوب را تحمل نخواهد نمود) بعد ها به جنبش پیوست. آنها دقیقاً زمانی که جنبش توانسته بود با فراخوان خود 15 میلیون نفر را از همه بخش های مردم مصر به خیابان ها گسیل کند.

جوانان و چپ‌های رادیکال سه هدف مشترک را دنبال می‌نمودند: برقراری مجدد دموکراسی (خاتمه دادن به سیستم نظامی و پلیسی)، اجرای یک سیاست اقتصادی و سیاست اجتماعی جدید به نفع اقشار مردمی (ختم تسلیم شدن در مقابل دیکته‌های لیبرالیسم جهانی) و یک سیاست خارجی مستقل (پایان دادن به تسلیم در برابر برتری ایالات متحده و کنترل نظامی اش بر تمامی کره زمین).

انقلاب دموکراتیکی که آنها فرا می‌خوانند همزمان یک انقلاب دموکراتیک و انقلابی ضد امپریالیستی و اجتماعی است. هر چه قدر هم که جنبش جوانان به لحاظ سیاسی و ایدئولوژی و اجتماعی متنوع باشد اما قطعاً جنبشی در چهارچوب چپ است.

در مقابل اما طبقه متوسط غالباً مسئله اش یک چیز است: آنهم دموکراسی است. افزون بر این نقش گروهی از وبلاگ‌نویسان که آگاهانه و یا ناآگاهانه در یک توطئه واقعی که سازمان سیا سازماندهی نموده است، شرکت می‌کنند را نباید نادیده گرفت. چهره‌های رهبری کننده آنها غالباً جوانان آمریکائی از محیط‌های ثروتمند می‌باشند که می‌خواهند خود را بعنوان "مخالفین سیستم" حاکمین دیکتاتور نمایان کنند. آکسیون‌های آنها در شبکه اینترنت با نام دموکراسی و در قالبی که واشنگتن برای اهدافش نیاز دارد انجام می‌پذیرد. به همین دلیل آنها به عنوان رابطین کسانی که از سوی واشنگتن هماهنگ شده اند تعلق دارند. کسانی که خود را طرفدار "انقلاب دموکراتیک" می‌دانند و در خفا ضد انقلاب و در سبک "انقلاب‌های رنگی" شرق اروپا حرکت می‌کنند.

اما این غلط است که از این مسئله نتیجه‌گیری کنیم که باعث و بانی قیام مردم این توطئه بوده است. اما با این حال سازمان سیا تلاش می‌کند که مسیر جنبش را تغییر دهد و فعالان را از اهدافشان که تغییرات مترقی اجتماعی است منصرف سازد و آنها را در بخش‌های دیگر گمراه سازد.

و اگر جنبش برای ایجاد یک همگرایی در تمامی اجزاء خود و در تعیین اهداف استراتژیک مشترک و پیدا کردن سازماندهی موثر و اشکال متفاوت کار عملی (آکسیون ها) شکست بخورد در این صورت این توطئه چشم انداز خوبی برای موفقیت خواهد داشت.

مثال های زیادی برای یک چنین شکستی وجود دارد. برای مثال فیلیپین و اندونزی در این باره معروفند. در این راستا جالب است که بخاطر داشته باشیم که دفاع از دموکراسی ای (در مفهوم آمریکائیش) که وبلاگ نویسان را به نبرد کشانده است و بیشتر آنرا به انگلیسی بیان می کنند تا به عربی، در مصر غالباً مشروعیت به بحث ها و نظریه های اخوان المسلمین می دهد.

فراخوان فرموله شده از سوی سه بخش فعال جنبش برای تظاهرات اعتراضی سریعاً از سوی مجموعه مردم مصر پذیرفته شد و با توجه به خشونت و فشار در روزهای اول که بیش از هزار کشته به همراه داشت، جوانان و متحدینشان اما شهادت خویش را از دست ندادند. آنها برخلاف موارد کشورهای دیگر قدرت های غربی را در هیچ لحظه ای به یاری نخواندند. شهادت آنها عنصری تعیین کننده بود که توانست در تمام مناطق و محله های شهرهای کوچک و بزرگ و حتی در روستا ها روزهای طولانی و برخی اوقات شبهای طولانی بیش از 15 میلیون تظاهر کننده را در موج اعتراضی به همراهی بکشاند. این موفقیت آشکار سیاسی بدون تاثیر نبود: ترس باعث شد تا جبهه تغییر کند و هیلری کلینگتون و باراک اوباما در این فاصله کشف کنند که آنها حسنی مباراکی را که تا کنون پشتیبانی نموده بودند سرنگون سازند و در حالیکه رهبران ارتش این سخنان را شنیدند، از اینکه به فشار ادامه دهند تمرد نمودند و بدین وسیله چهره خویش را نجات دادند و بالاخره حسنی مبارک و برخی از مهمترین همدستانش سرنگون شدند.

اینکه تمام بخش های مردم مصر حال در این جنبش حرکت می کنند خود به مفهوم یک چالش مثبت است. از آنجا که این ملت بمانند سایر ملت ها به هیچ وجه یک " بلوک همگن" نیست، بیشک بخش هایی از

آن چشم انداز رادیکال شدن این جنبش را تقویت می کنند. ورود طبقه کارگر (در حدود 5 میلیون کارگر) در این مبارزه می تواند تعیین کننده باشد. روش کار سازمان های جدید کارگری از سال 2007 با اعتصاب های بشمار همراه بوده است. در حال حاضر بیش از 50 اتحادیه کارگری مستقل وجود دارند. مبارزه سرسختانه دهقانان خرد بر علیه سلب مالکیت از دهقانان خرد که باعث لغو رفرم ارضی شده بود (اخوان المسلمین در مجلس برای این قوانین زننده رای دادند با این توجیح که مالکیت خصوصی در اسلام "مقدس" است و رفرم ارضی ایده شیطان کمونیستی است) همزمان به رادیکالیزه شدن احتمالی جنبش یاری می رساند. در هر حال جمعیت بزرگی از "تهیدستان" بطور فعال در تظاهرات های فوریه 2011 شرکت نمودند. غالباً آنها در کمیته های محلی که برای "دفاع از انقلاب" شکل گرفت مجدداً همدیگر را ملاقات می کنند. این "تهیدستان" می توانند (توسط ریش هایشان و حجابشان و...) این تصور را در ما ایجاد کنند که مردم در قلب مصر "اسلامی" هستند و یا اینکه از سوی اخوان المسلمین سازماندهی می شوند. در حقیقت اما رهبریت اخوان المسلمین تحت فشار بدنه اش به مبارزه کشیده شد.

مسابقه در حال حاضر آغاز شده است: چه کسی موفق می شود ائتلافی موثر را با توده گیج فرموله کند و آنها را هدایت نماید (این واژگان را من معمولاً رد می کنم): اخوان المسلمین و شرکای ائتلافی اسلامی اش (سلفی ها) و یا اتحاد دمکراتیک؟

در مصر در حال حاضر پیشرفت های بزرگی در راه ایجاد یک جبهه متحد از نیروهای دمکراتیک و نیروهای کارگری انجام می پذیرد. 5 حزب سوسیالیستی (حزب سوسیالیست مصر، اتحادیه دموکراتیک، یکی از احزاب اسبق تاگامو "اکثریت اولیه"، حزب کارگران دمکراتیک، حزب انقلابی سوسیالیست ها - تروتسکی ها و حزب کمونیست مصر - یکی از بخش های سابق حزب تاگامو) در آپریل 2011 ائتلافی از نیروهای سوسیالیست را به وجود آوردند و خود را موظف نمودند که مبارزه شان را متحداً به پیش برند.

همزمان از تمامی نیروهای سیاسی و اجتماعی جنبش (احزاب
سوسیالیستی، احزاب متفاوت دمکراتیک، اتحادیه های کارگری مستقل،
اتحادیه های دهقانان، شبکه های جوانان، بیشماری از نهاد های
اجتماعی) یک شورای ملی (مجلس وطنی) را شکل داده اند.

اخوان المسلمین و احزاب دست راستی از شرکت در این شورای ملی
خود داری نمودند و بدینوسیله از نو چیزی را که در حال
حاضر مشخص بود تائید نمودند: که آنها بر علیه تداوم این جنبش هستند.
شورای ملی در حدود 150 عضو دارد.
ادامه دارد.....